

خون آشام‌ها در تهران

نگاهی به داستان بلند «تهران کوچه اشباح»
نوشته سیامک گلشیری

سید امین حسینیون



نام کتاب: تهران، کوچه اشباح
نویسنده: سیامک گلشیری
ناشر: افق
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷
شمارگان: ۲ هزار نسخه
تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه
بهاء: ۱۷۰۰ تومان



«تهران کوچه اشباح» یک فانتزی گوتیک تهرانی است. در ۱۷۷۶ هوراس والپول تمام عناصر گوتیک را که می‌شناخت در داستانی به نام قلعه اوترانتو جمع کرد. و انتشار این کتاب، از نظر اکثر منابع، زادروز داستان گوتیک است. در زمان والپول، مکان داستان‌های گوتیک قصرهای کهن و دهلیزهای پریپیچ و خم‌شان بود. اما در طول زمان، همراه با زمانه، داستان گوتیک هم تغییر کرد و وقتی به ادگار آلن پو رسید یک خانه معمولی وسط شهر هم توانست مکانی برای داستان گوتیک باشد. در قرن بیستم داستان گوتیک در تلویزیون و سینما با استقبال بسیار زیادی روبرو، و به بخشی ثابت از دانش داستانی مخاطبین تبدیل شد.

اگر در ذهن خود مرور کنید فیلم‌های بسیار زیادی با فضا و عناصر گوتیک به یاد خواهید آورد. از درخشش [کوبریک، ۱۹۸۰] گرفته تا بخش‌هایی از فیلم هفت [فینچر، ۱۹۹۵] و دراکولای برام استوکر [کاپولا، ۱۹۹۳]، همه جا گوتیک حاضر است. داستان گوتیک وقتی در اختیار یک پلیسی نویس قهار مثل آرتور کانن دوئل قرار می‌گیرد هیولای باسکرویل را می‌سازد - که انصافا در زمان کودکی ما ترسناک بود - و وقتی به سیامک گلشیری می‌رسد، تهران کوچه‌ی اشباح را.

به نظرم، این یادداشت بیشتر برای کسانی مفید است که مشغول تجربیاتی شبیه تجربه‌ی سیامک گلشیری هستند. در «تهران کوچه اشباح» برای اولین بار خون‌آشام حضور جدی و پررنگی در یک داستان ایرانی پیدا می‌کند، و کمی بالاتر از تقاطع حکیم - چمران

سوار ماشین نویسنده می‌شود. تهران پیش از این هم لحظات مه آلود و ترسناکی را تجربه کرده است، اما نه به همراه یک خون‌آشام.

خون‌آشام‌ها موجوداتی هستند اصولاً اهل اروپای شرقی، و اولین بار با رمان دراکولای برام استوکر پا به لندن گذاشتند و از آن روز به اشکال مختلف به زندگی خود در جهان داستانی انگلیسی زبان ادامه دادند. در «تهران کوچک اشباح» برای اولین بار یک خون‌آشام در تهران حاضر می‌شود. حضور خون‌آشام، «تهران کوچک اشباح» را یک فانتزی می‌کند. به این ترتیب راه برای ورود موجودات فانتاستیک غربی به ادبیات فارسی ایران باز می‌شود.

«رمان‌های گوتیک را به سادگی می‌توان از به کار بردن عناصر شناخته شده مانند قهرمانان زن اسیر شروران بی‌آزم، قهرمانان بی‌تاثیر، و رویدادهای ماورایی، ساختمان‌های شیطانی و آب و هوای خراب شناخت.»^۱

«خم شدم بیرم که یک دفعه دست قدرتمندی یقه‌ام را گرفت و مرا از زمین بلند کرد. یک آن حس کردم پای راستم روی دستگیره در است و با دست‌هایم، میله‌ی بالای در را گرفته‌ام. بعدش پریدم آن طرف.»^۲ [ص ۵۴]

قهرمان به داخل خانه پرتاب می‌شود. نیرویی ناشناخته او را به داخل ماجرا پرتاب می‌کند. در ادامه داستان هم می‌بینیم که قهرمان «تهران کوچک اشباح» از سویی به سویی می‌رود و مدام بازیچه صداهایی است که او را راهنمایی می‌کنند. در حالیکه خودش دقیقاً نمی‌داند کجا گیر افتاده، و دقیقاً نمی‌داند چه می‌کند. این یکی از ویژگی‌های داستان گوتیک است. قهرمان معمولاً چون اسیر یک مکان پر رمز و راز شده است، و از اسرار آن بی‌خبر است. مدام بر اساس سرنخ‌هایی که به دست می‌آورد به دنبال راه حل است و ممکن است هیچوقت هم آن را پیدا نکند. «باید بلند بلند فریاد می‌کشیدم، تا جایی که قدرت داشتم، اما لال شده بودم.» [ص ۵۱] اینجا هم باز روی متاثر بودن قهرمان از شرایط تاکید شده است. «انگار همه چیز دست به دست هم داده بود تا آن بلا سر من بیاید.» [ص ۱۶] دست سرنوشت اینجا هم دیده می‌شود.

در «تهران کوچک اشباح» قهرمان زن اسیر هم حاضر است، فقط به تناسب سن قهرمان، سن او هم پایین آمده و نوجوان شده است. اگرچه، ورود به خانه مرموز از طریق شنیدن جیغ یک زن اتفاق می‌افتد، و الا قهرمان شاید اصلاً به خانه هم وارد نمی‌شد.

اما مهم‌ترین چیز در داستان گوتیک مکان داستان است. مکان داستان گوتیک معمولاً خانه‌ای، یا قصری قدیمی است، پر از رمز و راز. این خانه‌ها معمولاً بسیار بزرگند، و ممکن است مسکن چندین نفر باشند، و یا چند ماجرای موازی در آنها جریان داشته باشد. چنین خانه‌هایی را می‌توان در فیلم‌های مشهوری مثل درخشش [کوبریک، ۱۹۸۰] یا کینه [شیمیزو، ۲۰۰۴] و یا مثلاً در فیلمی مثل خوابگاه دختران [لطیفی، ۱۳۸۳] یا حتی پستچی سه بار در نمی‌زند [فتحی، ۱۳۸۸] دید. مهم‌ترین ویژگی این خانه‌ها داشتن داستانی از پیش است، که در دوره‌ای توسط یکی از شخصیت‌ها که معمولاً راهنمای قهرمان است بیان می‌شود.

«من شنیده‌ام قبلاً به خونواده توش زندگی می‌کرده‌ان. می‌گن یه شب باباهم می‌زنه به سرش. اول دخل زنشو می‌آره بعد هم کلک دختر و پسرشو می‌کنه. آخر سر هم خودشو می‌کشه. همسایه‌ها صدای داد و فریادهاشونو شنیده‌ان. دو سه روز بعد هم زنگ می‌زنن به آتش نشانی که یه بوی گندی از خونه‌شون می‌آد. مامورها می‌آن می‌رن تو، اما هیچ کسو پیدا نمی‌کنن.» [ص، ۴۴]

این هم ماجرای خانه مرموز در تهران کوچک اشباح است. البته ما هیچ وقت در طول کتاب مطمئن نمی‌شویم که اصلاً این ماجرای که شنیدیم درست است یا غلط و اصولاً چه ارتباطی به خون‌آشام‌ها دارد. ولی به هر حال این عنصر هم در «تهران کوچک اشباح» حضور دارد.

داستان گوتیک، در طول تاریخ به اشکال گوناگونی در آمده است، و عناصر آن در انواع داستانی زیادی دیده می‌شوند، مثل داستان‌های پلیسی، فیلم نوار، سینمای وحشت، حتی رمان‌های علمی - تخیلی و... مثلاً رمان فرانکشتاین، یا دکتر جکیل و آقای هاید، از این نمونه‌ها هستند. به هر حال عناصر گوتیک وارد داستان‌های فانتزی هم شده‌اند. در واقع یک داستان گوتیک می‌تواند فانتزی نباشد و می‌تواند باشد، که «تهران کوچک اشباح» یک داستان فانتزی است.

داستان اصلی - یعنی بعد از مقدمه که در آن نویسنده دستنوشته‌های دراکولا را می‌گیرد - در یک آپارتمان متوسط شهر تهران شروع می‌شود. پس از گذشتن یک سوم از داستان، در ابتدای فصل پنجم، قهرمانان به حاشیه سرزمین فانتزی



(که همان خانه خون آشام است) می‌رسند «انگار پا به سرزمینی گذاشته بودیم که جز من و آرش هیچکس در آن نبود.» [صفحه‌ی ۳۳] و با این جمله نزدیکی به سرزمین فانتزی اعلام می‌شود. پس از کمی تعقیب و گریز در اطراف خانه بالاخره دقیقاً در میانه کتاب قهرمان ما وارد خانه اسرار آمیز می‌شود. از این نظر طراحی داستان «تهران کوچه اشباح» سینمایی است. به هر حال قهرمان در نیمه داستان وارد خانه مرموز می‌شود. تا بالاخره پس از تعقیب و گریز فراوان راه خروج را پیدا می‌کند، و البته در آستانه خروج از خانه گازش می‌گیرند و خون‌آشام می‌شود.

ما البته از ابتدای داستان، وقتی دراکولا دست نوشته‌اش را به نویسنده ما می‌سپارد می‌دانیم پایان داستان چه خواهد شد. صرفاً فرآیند برای مان جالب است. «سر چرخاندم و چشمم به دختر افتاد که با چشم‌های سرخ از حدقه درآمده‌اش زل زده بود به من و پشت دستم لای دندان‌های بزرگ و تیزش بود.» [ص ۱۱۱] و کتاب نهایتاً به هوس بازگشت تمام می‌شود. «اصلاً نمی‌دانم چه مرگم شده. هوس کرده‌ام برگردم به همان خانه، به همان خانه‌ای که تویش این بلا سرم آمده. نمی‌دانم چرا، اما یک چیزی هست، یک چیزی توی قلبم هست که می‌خواهد برگردم به آن خانه.» [ص، ۱۱۷]

داستان درست جایی تمام می‌شود که من به عنوان خواننده بیشترین میل را به خواندن ادامه ماجرا داشتم. یک نوجوان خون آشام می‌شود، خوب بعد؟ «تهران کوچه اشباح» به سبک قسمت اول از یک مجموعه رمان به هم پیوسته نوشته شده است و از این نظر قابل مقایسه است با اولین کتاب از سری کتاب‌های قصه‌های سرزمین اشباح، نوشته‌ی دارن شان. من نمی‌دانم سیامک گلشیری قصدی برای نوشتن ادامه «تهران کوچه اشباح» دارد یا نه، ولی بدون ادامه ماجرا داستان ناقص است. تجربه خون آشام شدن در یک خانه کوچک در تهران، یک چیز است، و تجربه خون آشام بودن در شهر تهران یک چیز دیگر. و این دومی جای خالیش کاملاً در «تهران کوچه اشباح» حس می‌شود.

نکته دیگر این است، که این روزها در ادبیات انگلیسی زبان، دوران قربانی شدن قهرمانان توسط خون‌آشام‌ها به سر آمده است. مثالش هم همین قصه‌های سرزمین اشباح است که در آن یک نوجوان خودش می‌خواهد دستیار یک خون‌آشام باشد. یا سری رمان‌های twilight به قلم استفان میر (که فیلم‌های‌شان هم به ترتیب در حال ساخت است) که یک دختر ۱۸ ساله قهرمان آن‌هاست و تصمیم دارد خون آشام شود. اما ورود خون آشام به جهان داستانی فارسی، در همان قدم اول صورت گرفته است، یعنی در مرحله‌ای که خون آشام به قربانی‌اش حمله و او را آلوده می‌کند و این البته اتفاق مثبتی است و می‌تواند در ادامه به شکل‌های جدیدتر داستان‌های خون‌آشامی برسد. نکته دیگر اینکه اکثر اطلاعات کلیدی داستانی - مخصوصاً در خانه مرموز - از طریق صداهایی با منابع نامشخص منتقل می‌شوند. مهمترین این صداها، صدای پسر جوانی است که راه فرار را به قهرمان ما نشان می‌دهد و قهرمان بالاخره می‌تواند از خانه فرار کند. به این‌ها اضافه کنید صدای جیغ زن راه، هیبت سیاه پوشی که قهرمان را تعقیب می‌کند، صدای زنی که در خانه با او حرف می‌زند و... این حجم استفاده از صداهایی با منابع نامشخص به نظر می‌رسد ناشی از کوتاهی داستان است. یعنی فرصتی برای پرداخت شخصیت‌های کامل نبوده و به همین صداهای نامشخص اکتفا شده است، البته ابهام همیشه یکی از عناصر داستان گوتیک بوده است، ولی عموماً به اکثر سوال‌های اساسی خوانندگان پاسخی داده می‌شود.

در «تهران کوچه اشباح» سؤالات بسیار زیادی طرح می‌شوند که علی‌رغم مقدمه بسیار طولانی تا رسیدن به خانه مرموز (در حالی که در بسیاری از داستان‌های گوتیک، داستان در همان خانه مرموز آغاز می‌شود، یا نهایتاً شخصیت‌ها به سرعت به محل داستان می‌رسند) داستان را تا پایان خواندنی می‌کنند، مثل اینکه آن دختر که بود و اصلاً چنین خانه‌ای وسط شهر چه می‌کند و... ولی هیچ سوالی جوابی پیدا نمی‌کند. این بی‌جواب ماندن سوال‌ها هم حس ناتمامی را تقویت می‌کنند.

با همه این‌ها، خواندن «تهران کوچه اشباح» یک تجربه لذت بخش است و نمونه خوبی است برای کسانی که مثل سیامک گلشیری سعی می‌کنند پای موجودات فانتاستیک را به تهران باز کنند. من امیدوارم بخش‌های بعدی داستان «تهران کوچه اشباح» هم به زودی نوشته شود، تا بالاخره ما با خانه رمز‌آلود بیشتر آشنا شویم.

پی‌نوشت:

1- Routledge companion to Gothic, 2007

۲ - نقل قول‌های داستانی همگی از کتاب تهران کوچه‌های اشباح، سیامک گلشیری هستند.